

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (دام ظلّه) جلسه ۳۸ ۹۶/۱۰/۳

موضوع کلی: مسأله ضد موضوع جزئی: امکان امر به ضدین در عرض واحد در کلام امام

## بررسی نظریه حضرت امام در امکان امر به ضدین در عرض واحد

### خلاصه مباحث گذشته

بحث درباره مسأله اطلاق لحاظی و اطلاق ذاتی و اهمال ثبوتی بود. اجمالاً بیان کردیم اهمال ثبوتی یک بار اهمال وجودی است در فرمایش محقق نائینی که این مورد اشکال قرار گرفت و آقایان به اهمال وجودی اشکال داشتند. یکبار اهمال مفهومی است که براساس اهمال مفهومی شهید صدر اشکال کردند که اهمال مفهومی مشکل اهمال وجودی را ندارد ولی معنای اهمال مفهومی این است که ماهیت مهمل لحاظ شود و لحاظ ماهیت مهمله منافاتی با اطلاق ذاتی ندارد زیرا ماهیت مهمل باشد یا نباشد ماهیت در همه افراد وجود دارد و این سریان و وجود ماهیت در همه افراد که به آن اطلاق ذاتی می گویند وجود دارد ولو ماهیت را مهمله لحاظ کنیم و ثانیاً اگر این ماهیت مهمله در قوه اطلاق ذاتی نیست در قوه موجهه جزئیه است و ما را از تقييد و متمم جعل در تقييد بی نیاز می کند.

ما گفتیم این مطلب بناء و مبناء اشکال دارد. مسأله موجهه جزئیه بودن ماهیت مهمله درست است ولی این ربطی به مسأله تقييد ندارد، بله ارزش منطقی مهمله به اندازه موجهه جزئیه است ولی در منطق به ما یاد دادند که موجهه جزئیه حصص متعددی دارد و لذا در قضایا موجهه جزئیه را اعم از موجهه کلیه می دانند یعنی وقتی یک قضیه جزئیه می خواهد صدق کند معلوم نیست بر کدام حصه صادق است شما می دانید بعض العالم عادل است. ولی شما نمی دانید عالم فقیه است یا عالم ایرانی است و همه اینها موجهه جزئیه است و اینکه موجهه جزئیه ما را از تقييد بی نیاز کند به گونه ای که نیازی به متمم جعل نداشته باشیم حرف درستی نیست، کما اینکه ما به دنبال این هستیم که مسأله استحاله اهمال را در عالم ثبوت مطرح کنیم و اگر این باشد، دیگر اهمال را به اهمال مفهومی نمی توان برگرداند و اهمال مفهومی نه تنها اشکال ثبوتی ندارد بلکه گاهی اوقات مصلحت های اثباتی هم دارد. لذا این مطلب که ما مسأله اهمال را در کلام محقق نائینی این گونه بخواهیم حل و فصل کنیم درست نیست.

## نقد و بررسی اطلاق لحاظی محقق خوئی و اطلاق ذاتی شهید صدر

همچنین بیان کردیم اصل مسأله اطلاق لحاظی به تقابل تضاد برمی گردد از باب تقابل دو لحاظ که یکی لحاظ تقييد و دیگری لحاظ اطلاق است بالاخره لحاظ، امر وجودی است و ضدان هستند لکن ضدان لائالث زیرا اهمال در عالم ثبوت امکان ندارد. مراد از اهمال در این بیان محقق خوئی اهمال وجودی است یعنی می خواهید بگویند حاکم در زمان حکم

نمی توان موضوع حکم را مردد یا مبهم قرار دهد و باید بر شی معین حکم کند و این اهمال وجودی است و واقعا استحاله ثبوتی دارد.

اشکال این مطلب این است که ما از مرحوم آخوند و محقق نائینی و مرحوم مظفر یاد گرفتیم که لحاظها ظرف هستند و نمی توان به لحاظها قیدیت بدهیم. اگر لحاظها قید شوند آن موقع همه کلیها، کلی عقلی می شوند و مقید به قید لحاظ می شوند و موطن لحاظ ذهن است و آن موقع صدق آنها نیاز به تجرید دارد و لذا ما چه بگوییم که ماهیتی مقید شد به شرط شی و یا مقید بشرط لا یا لابشرط که دو تای اینها قید است و یکی اطلاق است اگر در این سه حیث لحاظ بیاید مقید به لحاظ می شود و ما تقیید به لحاظ نداریم و ذهن این طوری عمل می کند ذهن در عین اینکه لحاظ دارد به لحاظ قیدیت نمی دهد بلکه ظرفیت می دهد. این مباحث را مفصل بیان کردیم و گفتیم که ذهن این طوری است. صدق لفظ بر معنا مقید به لحاظ نیست ولی در ظرف لحاظ است وضع لفظ بر معنا مقید به لحاظ نیست ولی در ظرف لحاظ است تقیید و اطلاق مقید به لحاظ نیستند ولی در ظرف لحاظ هستند. ما لحاظ بشرط شی و بشرط لایی و لابشرطی داریم ولی هیچکدام از اینها قید نیستند نه در مقام اطلاق و نه در مقام تقیید و نه در مقام دلالت و نه در مقام وضع، هیچکدام قیدیت ندارند و لذا فرمایش محقق خوئی که استاد شهید صدر است که لحاظ را درگیر کرده است اشکال دارد و اگر ما تقابل تضاد را از باب حساب دو لحاظ تحلیل کردیم و دو لحاظ را امر وجودی دیدیم غلط است.

این اشتباه به فرمایش شهید صدر هم سرایت کرده است. ایشان فرمودند براساس این بحث، ما لحاظ عدم نمی خواهیم بلکه عدم لحاظ می خواهیم یعنی لحاظ و عدم لحاظ که لحاظ مقید است و عدم لحاظ مطلق است و تقابل، تقابل تناقض است. اگر شما امر را سراغ لحاظ و لحاظ بردید اشتباه کردید و اگر سراغ لحاظ و عدم لحاظ بردید باز هم اشتباه کردید زیرا لحاظی در کار نیست لذا کلام شما که گفتید بحث سر لحاظ و عدم لحاظ است اشتباه است زیرا لحاظی در کار نیست. اگر به لحاظ ظرفیت بدهیم نه قیدیت و در این فضا با لحاظ کار نکنیم پس نمی توانیم بگوییم یک طرف لحاظ است و یک طرف عدم لحاظ است نه لحاظ عدم، کأن اگر بردیم سراغ عدم لحاظ تقابل تناقض می شود و اگر لحاظ عدم شد تناقض تضاد می شود. هر دو اشتبا است نه لحاظ وجود دارد و نه مسأله سلب لحاظ مطرح است و نمی شود مسأله لحاظ را وارد کنیم لذا به دلیل اینکه محقق خوئی بحث را برده سر لحاظ ایشان نیز مانند استاد خود مسأله را سر لحاظ و عدم لحاظ برده است و به نظر ما اگر مسأله لحاظ از کار بیفتد این باعث نمی شود که تقابل، تقابل تناقض شود.

**خلط شهید صدر بین ایجاب عدولی و سلب تحصیلی**

نکته دیگری که ما در مسأله تناقض چندین بار بیان کردیم این است که در مسأله سلب تکلیف ما باید معلوم شود اگر فضای بحث تناقض را به فضای سلب بردیم، سلب باید تحصیلی باشد و اگر در سلب تحصیلی به سراغ فضای حکم عقل به نقیضین رفتیم، سلب تحصیلی، سلب در مرتبه نیست، بلکه سلب در مرتبه فقط ایجاب عدولی است.

شهید مطهری در پاسخ به اشکال هگل به تبع استاد خود حضرت امام این نکته را به خوبی تذکر داده‌اند. اساس اشتباه شهید صدر این است که حیث نقیض را رعایت نفرموده‌اند. بحث لحاظ کنار رفت که اشکال مشترک بود بین شهید صدر و محقق خوئی به خاطر اینکه لحاظ را وسط آوردند و لحاظ ظرفیت داشت نه قیدیت و نسبت گیری تقابل تضاد و نسبت گیری تقابل تناقض نباید در فضای لحاظ باشد. این اشکال باعث تقویت فرمایش مرحوم آخوند و محقق نائینی و تلمیذ محقق نائینی یعنی مرحوم مظفر بود. در مباحث عقلی قدرت تقریرات مرحوم مظفر از کلمات استاد خود محقق نائینی بهتر از تقریرات محقق خوئی است.

اما یک اشکال اختصاصی در بحث تناقض به شهید صدر است. تناقض سلب در مرتبه نیست و سلب در مرتبه امر وجودی است فلاسفه خیلی جاها این را بیان کردند و خیلی از کسانی که این را درست درک نمی‌کنند با مشکل روبرو می‌شوند. وقتی گفته می‌شود ماهیت من حیث هی لیست الاهی به این معنا است که ماهیت در رتبه ذات خود نه وجود دارد و نه عدم و این ارتفاع نقیضین نیست زیرا عدم در رتبه ذات عدم نیست و عدم در مرتبه عدم نیست. در مسأله ضد باز این بحث را قبلاً بیان کردیم. در مسلک مقدمیت وقتی می‌گویند عدم ضد مقدمه وجود ضد دیگر است عدم اکل مقدمه وجود صلات است بعد می‌گویند عدم اکل که عدم ضد است مقدمه وجود صلات است مقدمه واجب است پس عدم اکل واجب است و عدم اکل که واجب شد خود اکل حرام است از باب حرمت ضد عام. آنجا یک اشکالی مطرح است که آیا می‌شود گفت عدم اکل مقدم است و به عدم اکل یک رتبه داد و گفت این در رتبه مقدمه است؟ نمی‌شود. عدم اگر عدم است رتبه ندارد جا ندارد مقدمه و موخره نیست. به عدم رتبه نمی‌شود داد زیرا عدم تحصیلی است و آنچه که رتبه دارد یک امر وجودی است، لذا می‌فرمودند آنها شبهه تضاد می‌شوند در عدم در مرتبه یک امر وجودی است با آن وجود دو وجود هستند که ضدان هستند. به عدم نمی‌شود رتبه داد. همین اشکال را به محقق خوئی در بحث ترتب گرفتیم. محقق خوئی فرمودند که عصیان عدم استن و بعد بیان کردند که از این عدم طولیت در نمی‌آید زیرا طولیت مناط می‌خواهد و عدم مناط ندارد.

ما به محقق خوئی گفتیم اگر شما می‌خواهید عقلی حرف بزنید حرف خوبی است ولی اشکال این مطلب این است که شما باید بگویید عدم اصلاً رتبه ندارد نه اینکه مناط ندارد و شما ابتدا به عدم رتبه دادید و بعد می‌گویید که رتبه دارد

ولی مناط ندارد. در حالیکه عدم رتبه ندارد و لذا هیچی ندارد. اگر عرفی می خواهید صحبت کنید عدم مضاف حظی از وجود دارد و وجودی است و مناط هم دارد. اگر با عدم می خواهید کار کنید درست کار کنید. نگو عدم اکل مقدم است و نگو عدم اهم موضوع فعلیت امر به مهم است و چون موضوع است پس فعلیت امر به مهم متاخر از موضوع خود است و این موضوع هم متاخر امر اهم است پس امر مهم دو رتبه متاخر است. این کلام در این فضا است که شما به عدم رتبه بدهید بعد بگویید که این عدم رتبه دارد ولی مناط ندارد. اگر عدم رتبه دارد پس رتبه دارد و اگر رتبه ندارد و نیستی است و هیچ است و لیس» است این نه مناط و نه رتبه ندارد. لذا با عدم درست باید کار کرد. اگر این طور شد ما یک سوال مهم از شهید صدر داریم. اگر ایشان می گوید عدم لحاظ، این عدم لحاظ در کدام ظرف است در ظرف واقع است. و عدم لحاظ را هم مشخص کنید. شما از یک طرف لحاظ را وسط می آورید و بعد عدم را جلو می کشید. با عدم نمی شود را در ظرف لحاظ کار کرد نمی شود گفت لحاظ و بعد گفت عدم لحاظ اگر شما با عدم کار خواستید کنید عدم سلب است و اگر وسط آمد همه را می برد، لذا شهید مطهری فرمودند که در سالبه نسبت و رفع نداریم بلکه هیچ چیز نداریم. پس نمی شود گفت لحاظ و بعد گفت عدم لحاظ. ایشان باید معین کنند که وقتی می گویند تقابل تناقض این تقابل کجاست، بله انسان در تناقض می تواند نسبت را ذهنی کند این را علامه در بدایه و نهایه بیان کردند. نمی شود تقابل که قوامش به نسبت است در تناقض خارجی باشد والا عدم خارجیت پیدا می کند یا عدم در رتبه تعریف می شود و در نتیجه دیگر سلب و لیس نیست.

### **نقد و بررسی اشکال شهید صدر و محقق خوئی به خلط بین اثبات و ثبوت توسط محقق نائینی**

یک نکته مشترک دیگر هم در فرمایش شهید صدر و محقق خوئی نسبت به نقد محقق نائینی وجود دارد. اینها فکر کردند که تقابل عدم و ملکه که محقق نائینی مطرح کرده است فقط مسأله لغوی است، لذا محقق خوئی فرمودند که این مسأله اثباتی است یک کلامی یا مقید به وجود ملکه است یا عدم ملکه است که اطلاق می شود عدم ملکه در کلامی که شانیت تقیید دارد و بیان کردند که مسأله اثباتی است و شهید صدر فرمود که لیست المسأله لغویه». مسأله را بردند سراغ اثبات و لغت و لفظ و این گونه مباحث، در صورتیکه کلامی که محقق نائینی فرمودند همه اثباتی نیست. محقق نائینی مسأله متمم جعل را در دو جا طرح کردند. در تقسیمات ثانویه در اصول دو جا ثمره مشخص دارد. تقسیمات ثانویه تقسیماتی بود که شما بعد از شکل گرفتن وجوب و امر مطرح می شود مثلاً می گفتید قصد امر که فرع وجود امر است یا می گفتید علم به تکلیف و علم به وجوب که باید وجوبی باشد تا علم به تکلیف مطرح شود یا امر باشد و بعد قصد امر باشد. بر خلاف رکوع و سجده که ربطی به آمدن امر ندارد و ربطی به آمدن تکلیف ندارد. محقق نائینی گفتند در تقسیمات ثانویه شانیت تقیید وجود ندارد زیرا نمی شود مقید کرد ولی عدم شانیت یکبار در مثل قصد امر است در توصلی و تعبدی که این را به

اثبات می شود برگرداند به این شکل که در تعبدی و توصلی شما می گوئید مقید شدن به قصد امر فرع امر و کلام اول مولا مهمل است به خاطر اینکه قابلیت تقیید ندارد و هنوز امری نیامده است. اهمال دارد و به دلیل اینکه اهمال نمی تواند ثبوتی باشد شارع باید متمم داشته و با متمم یا اطلاق در می آید یا تقیید در می آید. اگر متمم بود می شود نتیجه تقیید و اگر متمم نبود می شود نتیجه اطلاق. در اینجا بحث محقق نائینی کلام و لفظ است و کلام محقق خوئی اینجا است ولی در مسأله مقید شدن تکلیف به علم چطور است. شما می گوئید تکلیف مقید شود به علم، در مسأله تقیید احکام به علم که تقسیم ثانویه است مسأله ثبوت است و کاری به اثبات نداریم. شما باید متوجه باشید که اشکال تقسیمات ثانویه همیشه اشکال اثباتی نیست. شما می گوئید در تقسیم ثانویه علم، وجوب مقید به علم می شود. ما می گوئیم این استحاله دارد زیرا علم فرع معلوم است و نمی شود معلوم را فرع بر علم کرد باید یک وجوبی باشد که معلوم به آن بخورد و نمی شود این حکم که باید باشد که علم به آن تعلق بگیرد خودش فرع علم است و این اشکال ثبوتی است. اشکالاتی که ما در تقسیمات ثانویه داریم و محقق نائینی خواسته با متمم جعل درست کند همه اثباتی نیستند. بله بعضی از اشکالات ما در تقسیمات ثانویه به عالم اثبات و لغت و دلالت و لفظ برمی گردد ولی بعضی از اشکال به عالم ثبوت برمی گردد. شما وقتی می گوئید این حکم مقید به علم است و بعد می گوئید استحاله دارد که مقید به علم شود زیرا این حکم باید قبل از علم باشد تا متعلق علم قرار بگیرد و نمی تواند مقید به علم شود و بدون علم حکمی نباشد. نمی شود زیرا علم متعلق می خواهد.

مرحوم مظفر وقتی به مسأله علم و جهل و اشتراک احکام بین عالم و جاهل می رسد می فرماید به دلیل اینکه تقیید احکام به علم استحاله دارد اطلاق آن که اشتراک است نیز استحاله دارد. اشتراک را چطور درست می کنند. ایشان آنجا خواست از طریق سلب تحصیلی و تناقض درست کند ولی حواس او به این نکته بود که اشکال در آنجا ثبوتی است. پس شما نمی توانید در اشکال تقسیمات ثانویه به استاد خود بگوئید که این تقابل به کجا برگشته است و مسأله لغویه شده است، لذا به نظر میرسد که شهید صدر و محقق خوئی نسبت به اصل اشکال محقق نائینی و راه حل های که ایشان بیان کردند توجه کامل نداشتند. البته ما به فرمایش محقق نائینی اشکال داریم ولی این طور نیست که اشکالات تقیید را محصور به اشکالات اثباتی کنیم بلکه تقیید هم اشکالات اثباتی و هم ثبوتی دارد بعضی از اشکالات اثباتی و بعضی ثبوتی هستند. لحاظ هم ظرف است و باید با متن واقع کار کنیم. اما اینکه نسبت چیست؟ آیا عدم و ملکه است یا تناقض است؟ باید بحث کنیم که شانیت آنجا چیست. ما بعدا بحث می کنیم که اشتراک احکام بین عالم و جاهل از باب استحاله تقیید ثبوتی است که از درون آن نقیض آن خارج شود ثبوتاً و این را باید بحث کنیم. استحاله تقیید ثبوتی بدون لحاظ است. خود تقیید ثبوتاً در آنجا اشکال دارد وقتی تقیید محال است نقیض آن درست است و می شود گفت که اشتراک یعنی این

مطلب یعنی تقیید به علم استحاله دارد و این را باید بحث کرد. انصافاً در آن بحث رتبه بحث مرحوم مظفر از محقق خوئی و شهید صدر جلوتر است زیرا حیث لحاظ ندارند و در نسبت گیری بین شی و نقیضش هم در متن واقع هستیم نه در ظرف لحاظ. حساب درستی باید انجام انجام شود. اگر با یک نظر دقیق فلسفی به نسبت نگاه شود که کجا عدم و ملکه است و کجا نقیضین است و کجا ضدان لائال است و باید لحاظ را از نسبت بردارد و تناقض را ببرد در عالم واقع و درست بحث کند. این مباحث در کلمات شهید صدر و محقق خوئی ملاحظات خوبی نشده است.

اینها مقدماتی بود بر اینکه از آیت الله سبحانی سوال کنیم که مراد شما کدام فضا است و شما باید تکلیف خود را با اطلاق ذاتی و اطلاق لحاظی روشن کنید.

اصل مسأله اطلاق ذاتی را رد کردیم. ما قبلاً این مطلب را در یکی از مقدمات بسیار خوبی که حضرت امام بیان کردند توضیح دادیم و خود آیت الله سبحانی بیان کردند توضیح دادیم. این را در جاهای دیگر اختیار کردند. در مقدمه دوم بحث اطلاق را بیان کردیم. این بحث را ملاحظه کنید تا معلوم شود این نکته بسیار دقیقی که در فرمایش حضرت امام است در بحث اطلاق ذاتی اصلاً دیده نشده است.